

متن پرسش

سلام: با توجه به تغییرات یهویی در بنده و حالات خاص در حدود ماه رمضان شروع شد و در اواخر ماه مبارک نوری بسیار قوی و کاملاً حقیقی در وقت سحر بسراغ بنده آمد و با صدایی که برای من آشنا و زیبا بود همراه با نوری که احساس کردم سه پرده یا ۴ پرده از جلوی چشم برداشته شد گفت (باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی) خب این شعر از مولوی هست. از اون روز بیچاره شدم، لطفاً کمک بفرمایید جمله جان شدن کجاست، چیست؟ من خیلی تلاش کردم و الان حالاتی دارم و خدمتون عرض کنم هر روز جانم دم می زند و گریه در گاه و بی گاه و حالاتی هم این اواخر دارم. حالاتی عرفانی، که از ترس اینکه وهم باشه سر دعوا گرفتم و گفتم یا حقیقی میای یا که نمیخواد بیای، که البته در خواب وجود بنده رو از تنم کمی تکان داد که گوش هایم تیر کشید و دردی داشت و گشت تا صدایی زیبا پیدا کند و شعری را گفت که مفهوم شعر می شد شکر کن پروردگار عالم را که تو را تا اینجا آورد و تسبیح گو، که در جواب گفتم بهش من قبول نمی کنم تا حقیقی نیای، که گشتم و در مورد عوالم خیال و معرفت و النفس تحقیق کردم و دیدم خب خیلی جدی و مهم بودند این اتفاق ها و... استغفار کردم. حالا که به توصیه بزرگان، نماز اول وقت را ترک نکرده و در حدی گناه ترک کرده و سعی بر خوب بودن داشتم که خداوند قبول بفرمایند ان شاءالله اما سختی زیادی کشیدم و هر روز گریه و درد و عشق، در عوالم خیال در روز عادی و هر شرایطی چیزهایی حس می کنم که بسیار زنده است و از مسیرهایی گذشتم. حال سوالم اینجاست آیا جمله جان شدم؟ جمله جان شدن کجاست؟ من نیاز به کمک دارم، ترس از اشتباه رفتن و درد اینکه جمله جان نشوم. خواهش می کنم اگر صادق در کمک به آدم ها هستید راهنمایی بفرمایید ان شاءالله پروردگار عالم اون معرفت پاک و کامل محمدی صلوات الله علیه رو نصیبتون بکنن و... همیشه حضوری یا تلفنی بینمتون؟ iansomer8@gmail.com این ایمیل بنده ممنون میشم پاسخ رو برام ارسال بفرمایین

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: باید این حالات را به عنوان عطای الهی در بستر معارف حقه از آن خود کرد. پیشنهاد ما دنبال کردن مباحثی است که در سیر مطالعاتی سایت مطرح شده است. موفق باشید